

دکتر رضا مصطفوی سبزواری*

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه علامه طباطبائی

طیبه معصومی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۱

(صص ۹۱-۱۱۴)

نگاهی به نسخه‌ای خطی از اسرار الاولیاء

(ملفوظات شیخ فریدالدین گنج شکر، تألیف بدرالدین اسحاق دهلوی)

چکیده

کتاب عرفانی در زبان و ادبیات فارسی از جهت حفظ فرهنگ و میراث عرفان اسلامی دارای جایگاه بسیار ویژه و ممتازی هستند و بررسی و تصحیح و انتشار نسخ خطی این کتب ارزشمند می‌باید از مهم‌ترین اولویتهای دانشجویان و اساتید این زبان قرار گیرد. در این مقاله نسخه‌ی خطی «اسرارالاولیاء» که شامل مجموعه‌ی ملفوظات شیخ فریدالدین شکر گنج (۶۶۴-۵۶۹ ق)، از عارفان بزرگ چشتیه‌ی هند در سده‌های ششم و هفتم، است و به دست یکی از شاگردانش به نام بدرالدین اسحاق دهلوی (وفات ۶۹۰ ق) گردآوری و نگاشته شده، معرفی می‌شود و ویژگی‌های سبکی و محتوایی کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

*Email: Mostafavi@atu.ac.ir

**Email: Tayebeh_Masoomi@atu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۲

کلید واژه‌ها: اسرار الاولیاء، شیخ فریدالدین شکر گنج، بدرالدین اسحاق دهلوی، نسخه ی خطی، چشتیه.

مقدمه

زبان فارسی از هشت قرن پیش زبان رسمی و ادبی شبه قاره ی پاکستان و هند بوده و در این دوره گنجینه‌ای بزرگ و گرانبها از آثار فارسی در این سرزمین به وجود آمده‌است. زبان فارسی در شبه قاره در قرن پنجم هجری در نتیجه ی حملات و فتوحات یمین‌الدوله سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱ هـ) از راه پیشاور وارد گردید و همراه با توسعه ی حدود سلطنت غزنوی (۳۶۶-۵۸۲ هـ) و غوریه (۴۰۱-۶۱۲ هـ) و با گسترش دین مبین اسلام در ادوار بعدی به تدریج پیشرفت نمود. باید این نکته اساسی را در نظر داشت که اشاعه ی زبان فارسی در شبه قاره به طور کلی بنا بر دو علت اصلی بوده‌است: یکی به واسطه ی اشاعه ی دین اسلام در این سرزمین، و دیگری به سبب رسمی بودن آن. البته علت اول بر علت دوم رجحان دارد. بنابراین اولین آثار فارسی که در این سرزمین به وجود آمد، مشتمل بر کتاب‌های دینی به ویژه در موضوع تصوف بود. (تفهیمی، ۱۳۵۸: ۹۲)

زبان فارسی که صدها سال زبان رسمی دربار دهلوی تحت سلطه ی امپراتوری مغول بود، به زودی در میان اقوام مختلف گسترش یافته و به تدریج با حاکمیت زبان فارسی در عرصه‌های اندیشه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم شبه قاره، کلیه ی آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، ادبی، مکاتبات، اسناد شخصی و دولتی و احکام قضایی هند، به زبان فارسی نوشته می‌شد. در مدت مدیدی، این سرزمین به مهد پرورش شعر و ادب فارسی تبدیل شد و در حال حاضر نیز وجود آثار گرانبها و نسخ خطی بسیار ارزنده در منطقه، حکایت از این واقعیت دارد. (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۲)

از لحاظ تاریخی تصوف در این منطقه به صورت غیر رسمی، در قرن دوم هجری شکل گرفت و در سده‌های بعدی تحت تأثیر تلاش افرادی چون ابوعلی السنندی، شیخ اسماعیل، شیخ صفی‌الدین کازرونی و علی بن عثمان هجویری به صورت سازمان‌یافته دنبال شد. با ورود سلسله‌های تصوف از اواخر سده ی ۶ تا اوایل سده ی ۷، در دوره ی سلاطین غوری

و جانشینان آنان در هند، به تدریج فعالیت سازمان یافته ی صوفیان آغاز شده و طریقت‌های مهم چشتیه، قادریه، نقشبندیه و سپس سلسله‌های کبرویه و نعمت‌اللہی که همه ی آن‌ها خاستگاه ایرانی داشتند، در میان مردم منطقه انتشار یافتند. (آریا، ۱۳۸۲: ۴۲)

چنان که گفته شد قرون پنجم و ششم هجری، دوره ی ورود و آغاز زبان فارسی در شبه قاره است. در قرن پنجم تنها کتابی که به فارسی نوشته شد، کشف‌المحجوب تألیف شیخ ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی لاهوری (م ۴۶۴ هـ) در موضوع تصوف می‌باشد. دوره ی بعدی که از آغاز دوره ی سلاطین مملوکیه در سال ۶۰۲ هجری شروع می‌شود و تا ربع اول قرن هشتم هجری ادامه می‌یابد، از لحاظ پیشرفت و توسعه ی زبان فارسی همراه با گسترش دین اسلام و تصوف اسلامی بسیار قابل توجه است. در این دوره بسیاری از صوفیان بزرگ و معروف شبه قاره مانند شیخ معین‌الدین سجزی (۶۲۷ هـ)، شیخ قطب‌الدین بختیار اوشی کاکلی (۶۳۳ هـ)، شیخ جمال‌الدین هانسوی (۶۴۷ هـ)، شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر (۶۶۴ هـ)، شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی (۶۶۶ هـ)، شیخ نظام‌الدین محمد اولیا بدایونی (۷۲۵ هـ) و غیره که اکثریت آن‌ها متعلق به فرقه ی چشتیه می‌بودند، زیسته‌اند و خدمات شایسته‌ای در زمینه ی گسترش و توسعه ی اسلام و تصوف ارائه داده‌اند. بعضی از آن‌ها آثار عمده‌ای در باب تصوف و عرفان نیز از خود باقی گذاشته‌اند. (آریا، ۱۳۸۲: ۹۲)

رشد و گسترش تصوف در شبه قاره، حاصل کوشش صوفیان در زمینه ی فراگیری زبان‌های محلی و آشنایی آنان با آثار فلسفی و جهان بینی و تعامل آن‌ها با عارفان هند بوده و تشابه اندیشه های ساکنان هند با عارفان صوفی و همچنین تلاش آن‌ها در فراگیری و به کار بستن برخی شیوه‌های سلوک هندی همانند نماز معکوس، روش حبس نفس و به کار گیری سایر روش‌های یوگایی مراقبه، از جمله مهم ترین عوامل گرایش مردم منطقه به تصوف محسوب می‌گردد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۴۴۵)

پیشینه ی تحقیق

درباره ی کتاب «اسرار الاولیاء» و شیخ فریدالدین گنج شکر- که این کتاب مجموعه ی ملفوظات اوست- تاکنون تحقیق زیادی انجام نگرفته‌است. تنها مقاله‌ای که منحصراً درباره ی این کتاب نوشته شده‌است تحت عنوان «اسرار الاولیاء و بابا فرید» در سال ۱۹۸۴ در مجله ی بیاض به چاپ رسیده‌است. علاوه بر آن کتابی نیز با عنوان «فریدالدین گنج شکر» در مؤسسه ی فرهنگی منطقه‌ای لاهور به قلم جعفر قاسمی به رشته ی تحریر درآمده است که مشخصات کامل هر دو، در بخش فهرست منابع موجود است.

چشتیه

چشتیه سلسله‌ای بسیار معروف از متصوفه ی هند هستند که به چشت، قریه‌ای در نزدیکی هرات، منسوبند و خواجه احمد ابدال چشتی (وفات ۳۵۵ ق) و بعضی خلفای وی اهل آنجا بوده‌اند. سلسله ی ارادت این خواجه احمد بنابر مشهور به ابراهیم ادهم می‌رسیده‌است و خلفای وی که به ترتیب عبارت از خواجه ابواحمد (وفات ۴۱۱ ق)، خواجه ابویوسف (وفات ۴۵۹ ق)، خواجه قطب‌الدین مودود (وفات ۵۲۷ ق)، خواجه احمد بن مودود (وفات ۵۷۷ ق) و چند تن دیگر بوده‌اند، در چشت خانقاه داشته‌اند. از تربیت یافتگان این سلسله، خواجه معین‌الدین حسن سجزی (ح ۵۳۶-۶۳۳ ق) از مردم سجستان است که به خواجه معین‌الدین چشتی معروف است و در اجمیر هند بساط ارشاد چید و سلسله ی چشتیه ی هند به نام او منسوب شده‌اند. سلسله ی چشتیه که به سعی وی در هند تأسیس یافت، به اهتمام اخلاف او در آن جا، شهرت و اعتبار بسیاری کسب کرد و بعدها این سلسله در بین مسلمین هند بسیار مورد توجه واقع گشت. در بین مشایخ نامدار این سلسله که بعد از معین‌الدین سجزی می‌زیسته‌اند نام قطب‌الدین بختیار کاکي، شیخ فریدالدین دهلوی معروف به شکر گنج و شیخ نظام‌الدین محمد دهلوی معروف به شاه نظام اولیاء را می‌توان ذکر کرد. امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی، دو شاعر بزرگ فارسی زبان هند، از تربیت یافتگان نظام اولیاء بوده‌اند. تربیت یافتگان وی طریقه ی چشتیه را در غالب قری و بلاد مختلف هند نشر دادند و سلسله ی صابریه و نظامیه را از آن سلسله پدید

آوردند. طریقه ی چشتیه در آغاز مبتنی بر حفظ و مراعات آداب شریعت بوده و توجه آن ها به کتاب‌هایی مانند کشف‌المحجوب هجویری و عوارف‌المعارف سهروردی و سعی خاص آن ها در ترویج اسلام بین هندوان ناشی از این امر است. بعدها مشایخ این سلسله به تعلیم وحدت وجود پرداختند و در خانقاه‌های چشتیه به جای عوارف و کشف‌المحجوب، لمعات عراقی و فصوص‌الحکم ابن عربی مورد توجه آن ها واقع گشت و حتی قبول اسلام را شرط لازم و اصلی برای ورود در سلسله ی خویش نشمردند و این امور از اسباب مخالفت بعضی فقها و حتی فرق دیگر صوفیه با آن ها شد. ترک دنیا، قناعت و توکل، اجتناب از خشونت و احتراز از صحبت اهل دنیا اساس طریقه ی آن هاست و در طی مدارج سلوک خویش ذکر جهر، ذکر خفی، پاس انفاس، مراقبت باطن و چله نشینی را معمول می‌دارند. ملفوظات، مکتوبات و سیر و مقامات عدّه زیادی از مشایخ آن ها باقی است و اصول تعالیم و عقاید آن ها را از مجموع این آثار می‌توان استنباط کرد. (مصاحب، ۱۳۴۵: ۸۰۰ و ۷۹۹)

ملفوظات یکی از این مشایخ به نام شیخ فریدالدین گنج شکر در کتابی به نام اسرار الاولیاء توسط شاگردش بدرالدین اسحاق دهلوی گردآوری شده است.

شیخ فریدالدین گنج شکر و شاگردش بدرالدین اسحاق دهلوی

شیخ فرید در سرزمینی که امروزه پاکستان خوانده می‌شود در ناحیه ی ختوال به دنیا آمد. پدر و مادر وی از خاندان شریفی بودند و اصل آن ها از کابل بود. سلسله ی نسب آنان به خلیفه ی ثانی عمر می‌رسید. وفات شیخ در ناحیه ی عجوزان (اجودهن) و در سال ۶۶۴ هجری اتفاق افتاد (این محل بعدها به یادبود شیخ پاک پتن نامیده شد) و در آن هنگام وی بیش از نود سال داشت. شیخ فرید در مدت این عمر طولانی شاهد فرمانروائی چندین امیر و سلطان بود و در ضمن آمیزش با اشخاص مختلف از هر طبقه و مقام، بصیرت کامل در طبایع بشری حاصل کرده بود. (قاسمی، ۱۳۵۳: ۸)

بابافرید از همان آغاز جوانی اهل ریاضت و عبادت بود و در شهر ملتان که در آن روزگار، یکی از مراکز فرهنگ اسلامی به شمار می رفت، به کسب علوم ظاهری و باطنی پرداخت. پس از مدتی به دهلی به خدمت خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای که مدتی پیش

در ملتان با او دیدار کرده بود، رفت و در آنجا به تدریج شهرتی یافت و چنان شد که مردم برای دیدارش هجوم می آوردند و باعث ایجاد مزاحمت برای او می شدند. ناگزیر وی با اجازه خواجه به "هانسی" رفت و تا زمان فوت خواجه قطب‌الدین در آن شهر مقیم بود. سپس به دهلی آمد تا بنا به وصیت خواجه و به عنوان خلیفه ی او، خرقة و عصا و نعلین وی را بدو دهند. اما چند روز بعد مجذوبی شوریده احوال از هانسی به دهلی آمد و گریه کنان از دوری شیخ فریدالدین و بی طاقتی خویش گفت. بابا فرید بار دیگر روانه ی هانسی شد. در آن جا هجوم مردم برای دیدار شیخ چنان بود که مانع عزلت و مراقبه ی وی گردید و او به ناچار، هانسی را به شیخ جمال‌الدین هانسوی سپرد و خود به قصبه ی اجودهن که امروزه به پاک پتن شریف معروف است، رفت و عزلت گزید. وی توانست مردم خشن و اغلب غیر مسلمان اجودهن را تغییر دهد و چنانکه گفته اند اجودهن در آن مدت بر اثر وجود مبارک او قبله ی هندوستان و خراسان شد. بابا فرید در همان شهر فوت کرد و به خاک سپرده شد. وی در سفرهای بسیاری که داشت، با عارفان بزرگی همچون سیف‌الدین باخرزی، سعدالدین حموی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ اوحالدین کرمانی و عطار نیشابوری ملاقات داشت و بدون شک در این مصاحبت‌ها از فضائل و معارف آنان برخوردار گردید. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱-۳)

علاوه بر اسرار‌الاولیاء که در این گفتار بررسی خواهد شد، کتاب‌های دیگری نیز درباره ی مقامات و تعلیمات و گفتارهای بابا فرید به زبان فارسی به جا مانده است؛ از قبیل: راحه القلوب که شامل مجموعه ملفوظات اوست و مرید دیگرش نظام‌الدین اولیاء (وفات ۷۲۵ ق) آن را گردآوری کرده است و در سال ۶۵۵ پایان یافته است، جواهر فریدی که توسط علی اصغر چشتی فراهم شده، رساله ی وجودیه، گنج اسرار و جوکی‌نامه را نیز از مؤلفات بابا فرید دانسته‌اند و بالاخره فرائد السالکین که شیخ فریدالدین درباره ملفوظات مرشدش قطب‌الدین بختیار کاکلی فراهم آورده است (مصطفوی سبزواری، ۱۹۸۴: ۷۴ و ۷۳)

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، اسرار‌الاولیاء شامل سخنان و تعلیمات این عارف نامدار است که توسط یکی از مریدانش به نام بدرالدین اسحاق دهلوی گرد آورده شده است. بدرالدین اسحاق از عرفای شبه قاره در قرن هفتم است که نسب او را به عمرالاشرف،

فرزند امام زین العابدین علیه السلام می رسانند. پدرش منہاج الدین علی بخاری از فضیلتی معروف بود و در مدرسه معزیه دهلی تدریس می کرد. بدرالدین در دهلی زاده شد و همان جا پرورش یافت و در نزد پدرش دانش آموخت و در مدرسه ی معزیه به تدریس پرداخت. سپس برای تکمیل دانسته های خود عازم بخارا شد، اما در میان راه چون به آجودهن (پاک پُتن کنونی) رسید، با شیخ فریدالدین مسعود گنج شکر دیدار کرد و تحت تأثیر جذبه ی او قرار گرفت و خدمتگزاری خانقاه و مصاحبت او را اختیار کرد و زیر نظر وی مراحل سلوک را پیمود و ریاضت های صوفیه را به انجام رسانید. شیخ به پاس شایستگی بدرالدین او را خادم خاص خویش کرد و خرقة ی خلافت به او پوشانید و دختر خود، بی بی فاطمه، را به همسری او درآورد. بدرالدین تا هنگام درگذشت شیخ، در خانقاه او به کارهایی چون نوشتن خلافت نامه ها و اجازه نامه های تدریس، تعویذ برای حاجتمندان، سر تراشیدن مریدان تازه، گزارش عرض داشت های مردم به شیخ، امامت نماز در خانقاه، آوردن هیزم و مانند آن می پرداخت. ارادت بدرالدین به شیخ خود به حدی بود که درخواست او را برای سفر و دستگیری و هدایت مریدان دیگر نپذیرفت و تا هنگام مرگ فریدالدین در خدمت او ماند. با وفات شیخ فریدالدین فرزند او شیخ بدرالدین سلیمان بر سجاده ی خلافت نشست و بدرالدین اسحاق نیز، کار خود را به عنوان خادم خاص ادامه داد. ولی پس از مدتی به دلیل سعایت بدخواهان و حاسدان، خانقاه را ترک کرد و در مسجد جامع شهر اقامت گزید و بقیه ی زندگی را به تدریس و وعظ و ارشاد گذراند. پس از وفاتش وی را در همان مسجد به خاک سپردند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۵۳۹ و ۵۳۸)

نسخه ی خطی اسرار الاولیا در دانشگاه کمبریج

نسخه ای خطی و بی تاریخ از کتاب اسرار الاولیا در دانشگاه کمبریج انگلستان به نشانه ی King's No: 35 وجود دارد که بنا به ادعای خود کاتب به خط عبدالشکور ولد محمدرضا هانسوی است. نسخه ی خطی دیگری از این کتاب در کتابخانه ی آیت الله مرعشی (قم) به شماره ۵۶۲۲ موجود است که در سال ۱۲۵۴ به دست کاتبی به نام محمد حسین بن محمد سعید روگهی نگاشته شده است. در فهرست نسخه های خطی کتابخانه ی

گنج بخش پاکستان نیز نسخه ی خطی دیگری از این کتاب به شماره ۱۳۹۱۴ به چشم می‌خورد. اسرار الاولیاء قبلاً در کانپور و یک بار نیز در لکهنوی هند به چاپ سنگی رسیده است. نسخه ی دانشگاه کمبریج نسخه‌ای است سالم، خوانا و بدون افتادگی با خط خوش نستعلیق در ۴۰۰ صفحه با قطع کوچک که هر صفحه شامل ۱۰ سطر است و با این عبارات آغاز می‌شود: «ربّ یسر، بسم الله الرحمن الرحیم و تمّم بالخیر، الحمد لله الذی نور قلوب العارفين بنور معرفته و فضل احوال المحققين علی العالمين بکمال فضله و حکمته و الصلوة و السلام علی نبیه و حبیبه الذی کان وسیله لخلقه. حمد بی حد و ثنای بی عد مر حضرت صمدیت را که از فیض فضل او فوائد الفاظ دُرّبار صاحب المکارم، سلطان الاولیا، قطب العالمین، وارث الانبیا، تاج الاصفیا، شمس‌العارفین، برهان الزّاهدین، فریدالحق و الشّرع و الدّین به سمع این درویش می‌رسید، فواید آن را نوشته این مسایل را نام اسرارالاولیا نهاد...» (دهلوی، بی تا: ۱) و با این عبارات پایان می‌گیرد: «پس این بود از اسرار و انوار که از لفظ دربار شیخ الاسلام شنیده شد در مدّت دوازده سال. اگر بعد از این گوهر جان را حیات خواهد بود هر درّی که از لفظ مبارک ایشان شنیده خواهد شد آن نبشته خواهد افتاد، ان شاء الله تعالی» (همان: ۴۰۰) و پس از آن کاتب این عبارات را از خود افزوده‌است: «تمام شد رساله ی اسرار الاولیا از زبان شیخ الاسلام حضرت شیخ فرید الدّین گنج شکر به دست خط فقیر حقیر عبدالشکور، قدّس الله سرّه ولد محمّدرضا هانسوی». پس از این ۴۰۰ صفحه، ده صفحه ی دیگر به خط همین کاتب با همان قطع و تعداد سطور اضافه شده است که آغاز آن چنین است: «من تصنیف محمّد رضا لاهوری، باب بیستم در بیان عرس و سماع و احوال هریک. بدان ارشدک الله تعالی فی الدّارین که در شب عرس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلّم یا از پیران عظام و بزرگان کرام مردم جمع شده نزدیک قبر شیخ بنشینند...» (دهلوی، بی تا: ۴۰۱) و پس از ذکر آداب عرس و سماع این بخش را این‌گونه به پایان می‌برد: «نقل است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلّم این خبر داد: مرا با خدای تعالی حالتی است که در نمی‌گنجد در آن حالت فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل، عجب سری است.

میان عاشق و معشوق رمزی است

کراماً کاتبین را هم خبر نیست»

(همان: ۴۱۰)

بدرالدین اسحاق بنا به اشاره خودش در متن اسرار الاولیاء، تألیف آن را در سال ۶۳۱ قمری آغاز کرد و تا ۱۲ سال بعد مشغول نگارش آن بود: «فصل اول سخن، در ذکر اسرار عشق اولیاء و جز آن افتاده بود به تاریخ روز دوشنبه هژدهم ماه شعبان سنه ی احدی و ثلثین و ستمائه». (همان: ۴)؛ «پس این بود از اسرار و انوار که از لفظ دربار شیخ الاسلام شنیده شد در مدت دوازده سال. اگر بعد از این گوهر جان را حیات خواهد بود هر درّی که از لفظ مبارک ایشان شنیده خواهد شد آن نبشته خواهد افتاد، ان شاء الله تعالی» (همان: ۴۰۰) نام بدرالدین اسحاق به عنوان جامع این ملفوظات در قسمتی از کتاب آمده است: «بعد از آن می‌گوید بنده ی درویشان خادم الفقراء و المساکین، بدرالدین اسحاق، که جامع این معانی است، دولت پایبوس حاصل شد. همان زمان به شرف بیعت مشرف گردانیده، کلاه چهار ترکی که دولت دین و دنیا است به بنده عطا فرمودند». (همان: ۴)

اسرار الاولیاء به ترتیب زیر شامل ۲۲ فصل می‌باشد: فصل اول در ذکر اسرار عشق و جز آن، فصل دوم در ذکر متعبّدان و درویشان، فصل سوم در ذکر رزق و جز آن، فصل چهارم در ذکر توبه و جز آن، فصل پنجم در ذکر خدمت بزرگان، فصل ششم در ذکر تلاوت قرآن، فصل هفتم در ذکر سوره ی اخلاص، فصل هشتم در ذکر خرقه و جز آن، فصل نهم در ذکر گلیم و صوف، فصل دهم در ذکر محبت، فصل یازدهم در ذکر خوف و محبت، فصل دوازدهم در ذکر طاقیه و جز آن، فصل سیزدهم در ذکر درویشی، فصل چهاردهم در ذکر محبت و عداوت، فصل پانزدهم در ذکر حسن عقیده، فصل شانزدهم در ذکر مصافحه یعنی بوسیدن دست، فصل هفدهم در ذکر طوایف متفرقه، فصل هجدهم در ذکر علما و مشایخ، فصل نوزدهم در ذکر امساک باران، فصل بیستم در ذکر کشف و کرامات، فصل بیست و یکم در ذکر تعظیم، فصل بیست و دوم در ذکر رنج و محنت و جز آن.

ابتدای هر فصل با نام آن فصل و با این عبارات آغاز می‌گردد: «فصل هشتم در ذکر خرقه ی فقیران افتاده بود. دولت پایبوس حاصل شد. بر لفظ مبارک راند که...» (دهلوی، بی تا: ۱۷۱) گاهی نیز از مشایخ حاضر در جلسه نام می‌برد: «فصل یازدهم سخن در ذکر خوف

و توکل و جز آن افتاده بود. دولت پایبوس حاصل شد. مولانا برهان الدین هانسوی و شیخ بدرالدین غزنوی و عزیزان دیگر حاضر بودند.» (همان: ۲۴۷)

مؤلف کتاب با عباراتی همچون «بعد از آن فرمود» یا «آن‌گاه فرمود» یا «بعد از آن بر زبان مبارک راند» به نقل قول از فریدالدین می‌پردازد.

رسم الخط نسخه ی کمبریج

- در برخی موارد صامت «ب» به جای «پ» به کار رفته است: «هر که سر پادشاهان اظهار کند لایق سر دیگر نباشد» (همان: ۵)؛ «طباچه بر روی بزد» (همان: ۳۶۵)؛ و گاهی نیز به همان شکل «پ» نوشته شده است: «پس چنانچه سر دوست کشف کردی کشته شدی» (همان: ۹)؛ و گاه در دو جمله ی متوالی هر دو نوع را به کار برده است: «پسری داشتم، پادشاه این شهر بیگناه بر سر دار کرده است» (همان: ۳۷۸).

- صامت «گ» همه جا به صورت «ک» نوشته شده است: «سیلی پس قفای آن بزرگوار می‌زدند و مسخرکی می‌کردند. چنانچه پای او بکرفتند...» (همان: ۲۳).

- حرف اضافه ی «به» متصل به کلمه ی بعدی نوشته شده است: «پس سر بر باد دهد بطریق منصور حلاج». (دهلوی، بی تا: ۵)

- املا ی برخی کلمات به شیوه عربی در متن فارسی کتابت شده است: «در تلاوه کلام الله بود» (همان: ۸۷)، «زکوه برگیرد تا ایشان از اسلام برنگردند» (همان: ۳۳۶)، طاقیه بر دو نوع است بروایه ابویوسف قاضی رحمه الله علیه». (همان: ۱۲۵)

- کاربرد همزه به جای «ای» بسامد بالایی دارد: «همشیره ی [ای] بود خواجه منصور رحمه الله علیه را» (همان: ۷)، «در خانه [ای] که پدر شما به مزدوری می‌رفت.» (همان: ۷۸)

- همزه در برخی موارد به صورت الف نوشته شده است: «این آیت در شان ایشان است.» (همان: ۱۱)

- یای نشانه ی کسره در برخی موارد حذف شده است: «فردا قیامت» (همان: ۳۶)؛ و گاهی به جای آن همزه آمده است: «فرداء قیامت.» (همان: ۱۸)

فصل و وصل کلمات و حروف

- حذف همزه: «پس درین راه صادق می‌باید بود» (همان: ۶)، «این شهر در حمایت تست» (همان: ۲۸۶)، «از رسول صلی الله علیه و سلم مرویست ...» (همان: ۳۶۴)
- کتابت کلمات به صورت متصل که در بسیاری از موارد به چشم می‌خورد: بانکماز (همان: ۱۴)، خدایتعالی (همان: ۳۴۰)، ایشانرا (همان: ۱۳۵)، همدرین محل (همان: ۷۹)، بندکیحضرت (همان: ۹۰)، یکفلوس (همان: ۹۰)
- اتصال «های» جمع به کلمات مختوم به های غیر ملفوظ و حذف آن: «خانها- خانه‌ها.» (همان: ۱۵۴)
- جدا نوشتن «بای» تأکید و «نون» نفی از فعل: «چشمی که ترا به بیند ...» (همان: ۴۹)، «تماشای قدرت حق به بین» (همان: ۸۸)، «تا او و امتان او نه بیند ...» (همان: ۳۲)
- نقطه‌گذاری حروف در اکثر مواضع رعایت شده است، مگر در مواردی مانند کلمه ی «پیش» که کاتب نقاط حروف «ب» و «ی» را (مانند پ) زیر هم گذاشته است: «و ذکر او به محبتش نکنی» (دهلوی، بی تا: ۱۴۳)

ویژگی‌های سبکی اسرار الاولیاء

آن چه که در نگاه اول در اسرار الاولیاء خودنمایی می‌کند، نثر مرسل آن است که به شیوایی و سلاست تمام، معانی والای عرفانی را به خواننده پیشکش می‌کند. چنان‌که پیش از این گفته شد، در قرن ششم و هفتم علی‌رغم سیطره ی نثر فنی بر قلم نویسندگان، کتب علمی و عرفانی به سبک مرسل نوشته می‌شدند. در شبه قاره نیز با توجه به هدفی که عرفای چشتیه دنبال می‌کردند و آن آشنا کردن هندوان با آیین اسلام و عرفان اسلامی بود، این ساده نویسی رعایت می‌شد. می‌توان گفت سادگی و بی‌پیرایگی متن، بزرگترین خصیصه ی سبکی اسرار الاولیاء است و با توجه به این که دوره ی حیات نویسنده، نیمه ی دوم قرن ششم و نیمه ی اول قرن هفتم، یعنی دوره ی رواج سبک مصنوع است، خالی بودن کتاب از آثار تصنع و تکلف بسیار جلب توجه می‌کند. جملات و عبارات بسیار موجز و مختصر و تنها برای انتقال مفاهیم به کار می‌روند و این ایجاز و اختصار هنگام نقل حکایات به اوج خود

می‌رسد: «بعد از آن فرمود که ای درویش! خواجه ابوالحسن خرقانی رحمه الله علیه در راهی می‌گذشت. موی سبلیت ایشان دراز شده بود. مزین آن بدید. خواجه را گفت که بیا سبت به جا آر. گفت: چیزی ندارم. گفت: بیا بار دیگر بدهی. چون مزین سبلیت ایشان راست کرد، خواجه زیر درخت نشسته بود. نظر بالا کرد، گفت: الهی! یک درم درخواست دارم. همین که خواجه این سخن بگفت به فرمان خدای تعالی درخت خود را بیفشاند تمام زمین به دینار سرخ اندوده گشت. مزین حیران بماند خواجه روی سوی او کرد که برگیر آن مقدار که توانی. این بگفت و از آن جا بگذشت.» (همان: ۲۸-۲۷)

در ادامه به مواردی از مختصات سبکی اسرار الاولیاء اشاره می‌شود:

۱. سطح زبانی

الف) سطح آوایی: متن اسرار الاولیاء خالی از صنایع بدیع لفظی همچون سجع، موازنه، ترصیع و ... است که سبب به وجود آمدن موسیقی درونی جملات می‌شوند. در سطح آوایی تنها می‌توان نمونه‌هایی از تخفیف لغات و کاربرد فعل به صورت خاص، تلفظ اعداد و ... را مشاهده کرد.

تخفیف لغت: خدای تعالی تو را آن روز قوی نگه داشت (دهلوی، بی تا: ۳۶۶)

کاربرد فعل «ستیدن» به جای «ستدن»: آن بزرگوار قدح بستید و نوشید. (همان: ۸)

تلفظ اعداد: سیوم وقت فروشدن عاشقان در عالم انوار تجلی (همان: ۳۸)؛ فصل بیست و دویم سخن در ذکر رنج و محنت و مشقت دین افتاده بود (همان: ۳۹۰)؛ به تاریخ روز دوشنبه هژدهم ماه شعبان. (همان: ۴)

ب) سطح لغوی: چنانکه گفته شد این کتاب علیرغم این که در سده ی هفتم به رشته ی تحریر درآمده از لغات عربی ثقیل جز آن چه در زبان آن دوره مرسوم است، خالی است و نویسنده سعی کرده است به موجزترین و شیواترین زبان، مفاهیم ناب عرفانی را به مخاطب انتقال دهد. در ادامه به تعدادی از ویژگی‌های لغوی این متن اشاره می‌شود:

کاربرد برخی لغات عربی به جای فارسی معمول: آن چنان آتش صعب که در سینه ی درویش نهاده‌اند مبادا اگر از سکر شعله بیرون دهد (همان: ۳۷)؛ بدین تیغ با ایشان حرب

کنم (همان: ۳۳۶)؛ همه خصمان را خشنود گردانی (همان: ۱۲۳)؛ هر زمانی که مرگ و هول قیامت را یاد کردی ... (همان: ۲۴۹-۲۵۰)

کاربرد مصادر عربی به صورت صحیح عربی (بدون افزودن یاء مصدری فارسی): از شئامت آن خیر و برکت و راحت نمانده است (همان: ۲۸۱)؛ وقتی در بصره قحط افتاد (دهلوی، بی تا: ۳۷۴)؛ خلق را راحت پیدا شود، از عذاب خلاص یابند (همان: ۲۴۰)؛ و به ندرت با «ی»: از برکت آه سینه ی تو مرا از عذاب خلاصی دهند (همان: ۲۵۷)

ساختن مصدر با یاء مصدری از کلمات عربی: گفتند: ما را از این معنی بخیلی نیست (همان: ۲۲۰)

پسوند کاف تصغیر: خوردگان شادان و خندان پیش پدر آمدند (همان: ۷۸)

کاربرد لغات در معانی خاص: مثلاً آب در معنی رود یا دریا: چون در این لب آب کشتی نیست چگونه خواهم گذشت (همان: ۱۶۲)؛ اندیشه در معنی نگرانی و دغدغه و بیم: آنچه در روز ازل مقسوم شده است خواهد رسید، پس برای چه اندیشه مند باشند؟ (همان: ۷۱)؛ خورسند در معنی قانع: اگر او در آن عالم بلا صابر و خورسند است کار او از هژده هزار عالم می گذرد (همان: ۱۹۱)

املائی عربی لغات: پای های مبارک پیاماسیدی و بشکافتی و بطرقیدی. (همان: ۲۶۳)

کاربرد «از حد» به جای «بیش از حد»: درویشی را دیدیم از حد مشغول و بزرگ (همان: ۱۸۴)؛ این سخن دعاگوی را از حد پسندیده افتاد. (همان: ۳۵۲)

افزودن الف به آغاز کلمه: در بحر آشنایی آشنا می کنند. (همان: ۱۸۸)

«از» برای بیان علت و سبب: سر او را از شفقت برگرفت. (همان: ۱۳۶)

ج) سطح نحوی: جمع بستن لغات عربی و نیز جمع مکسر عربی با علامت جمع فارسی: همه خصمان را خشنود گردانی (همان: ۱۲۳)؛ مقصود از این حکایت آن که به همه حال دست بزرگان و مشایخان باید بوسید (همان: ۳۵۶)؛ فرمان شد جمله ملایکان حجاب عظمت را (همان: ۲۹۴-۲۹۳).

مطابقت صفت با موصوف: کار درویشان خداپرستان همین است. (همان: ۱۱۱)

مطابقت عدد و معدود: در این راه مردان باشند که صد هزار دریاها از اسرار محبت دوست در یک ساعت فرو برند. (دهلوی، بی تا: ۱۰)

آوردن عدد همراه با پسوند «گان»: اما متوکلان پیشین را ده‌گان سال و بیست‌گان سال گذشته‌اند که از قرار خود برنگشته‌اند (همان: ۹۸)؛ چنان در عالم تحیر مشغول گشتی که یکان سال دوگان سال هم در آن عالم بودی. (همان: ۳۵۸)

یای استمراری: گاهی به شیوه ی، متقدمان یای مجهولی به آخر فعل اضافه شده‌است: خدمت ایشان را رسم بودی که در صحرای بغداد برفتی و به عبادت مشغول گشتی (همان: ۷)؛ او را خواجه خفیف گفتندی (همان: ۱۱۷)؛ و گاهی به شیوه متأخران به اول فعل «می» افزوده‌است: فریاد انا الحق، انا الحق می‌گفت (همان: ۸)؛ و گاه «می» و یای مجهول را با هم به کار می‌برد: اگر درویشان در جهان نبودندی و تحفه توانگران قبول نکردندی همه توانگران را به قهر خود هلاک می‌کردمی و در زمین فرو می‌بردمی (همان: ۲۹۵-۲۹۴)؛ در مواردی که به شرح خواب می‌پردازد برخلاف بسیاری از متون دیگر از یای استمراری استفاده نمی‌کند و فعل استمراری را با «می» می‌آورد: پسر شیخ در خواب دید گویا دو نفر درویش را زنجیر آتشین در گردن افکنده فرشتگان بالا می‌کشند (همان: ۱۷۷-۱۷۶)؛ در آن شب خواب دید که شیخ جلال الدین تبریزی مصلماً بر عرش انداخته نماز می‌گزارد (همان: ۱۹۵)؛ الغرض هم در آن شب آن جوان خواب دید خود در بهشت می‌خرامید. (همان: ۳۴۶)

«را» در معنی «به»: تو را درجه داده‌است (همان: ۶۷)؛ این چنین کس را در طریقت بددین و بددیانت می‌گویند. (همان: ۶۹)

«را» در معنی «برای»: او را وقتی و حالتی پیدا شد (همان: ۶۵)؛ از روشنی او جمله ملک را روشنایی است. (همان: ۲۳۳)

«را» در معنی «از»: خواجه بشر حافی را پرسیدند که سبب توبه شما چه بود؟ (همان: ۱۰۴)

تکرار «را»: اگر جز ذکر چیزی دیگر بگوئی خود را و همه اعضای خود را در بلا افکنی. (دهلوی، بی تا: ۱۱۰)

آوردن مفعول با «مر»: حمد بی حد و ثنای بی عد مر حضرت صمدیت را (همان: ۱)؛
وقتی زاهدی بود در بنی اسرائیل که هفتاد سال مر خدای را عبادت کرد (همان: ۱۶)؛ مر آن
خادم را فرمودی. (همان: ۹۹)

آوردن «ب» بر سر فعل ماضی: برو تو را بیمارزیدم (همان: ۲۵۱)؛ چون در گوش آن
بزرگوار حکایت کیفیت قیامت رسیدی چون برگ بید بلرزیدی (همان: ۲۵۳)؛
افعال با پیشوندهای بر، در، باز، فرو، ... : بعد از آن چون به خود بازآمدی این آیه
برخواندی (همان: ۲۵۴-۲۵۳)؛ خواجه منصور فریادکنان درآمد (همان: ۸)؛ صد هزار دریاها
از اسرار محبت دوست در یک ساعت فرو برند (همان: ۱۰)؛ جمله صدور و ائمه را حاضر
گردانیده کیفیت را وانمود (همان: ۱۲۲)؛ کیفیت باز نمودم (همان: ۱۲۸)؛ در سر من فرو
خواندند (همان: ۱۳)؛ بعضی عاشقان را فرشتگان زنجیر نور درکشند. (همان: ۱۳۵)

در افعالی که به صورت مصدر با «توانستن» می آیند این افعال قبل از «توانستن» قرار
می گیرند: حاشا و کلاً به مقامی رسیدن نتواند (همان: ۱۱۱)؛ هیچ کس از ایشان نطق زدن
نتوانست (همان: ۱۷۲)؛ حق آن به جا آوردن نتواند (همان: ۱۷۹)؛ در مواردی که این افعال
بعد از توانستن قرار می گیرند به صورت مصدر مرخم می آیند: پس درویش تا از هفتاد هزار
مقام نگذرد او را درویش نتوان گفت (همان: ۱۹۰)؛ تا در جملگی عالم واقف نباشد از آن
مقامها نتواند گذشت. (همان: ۱۹۰)

ساختن فعل متعدی با «اندن» و «انیدن»: میزبان را واجب است که دست مهمان خود
بشویاند بعد فراغ طعام خوردن، اول دست خود بشوید بعد از آن دست مهمانان بشویاند. در
حال دست شویانیدن ایستاده باشد و نشسته دست نشویاند (همان: ۱۳۱)؛ از برای خودپرستی
و شکم پروری خود را درویش می گویند. (همان: ۱۹۱-۱۹۰)

ساخت فعل ماضی ساده از بن مضارع: چندان از خوف حق بگریست که گوشت و
پوست از رخساره ی او بریزید. (دهلوی، بی تا: ۲۵۳)

کاربرد فعل در معنی اصلی یا کهن: مانند «نمودن» که در این موارد اکثراً فعل پیشوندی
است: جمله صدور و ائمه را حاضر گردانیده کیفیت را وانمود (همان: ۱۲۲)؛ کیفیت باز
نمودم (همان: ۱۲۸)؛ نیکو حق آشنایی به جا آوردی که نشان من بدیشان نمودی (همان:

۱۶۸)؛ ... و در بیشتر موارد به معنی متأخر یعنی «کردن» به کار رفته‌است: یک روز سوره اخلاص را ملازمت نمود (همان: ۱۷۰)؛ شیخ تبسم نموده فرمود (همان: ۱۷۸-۱۷۷)؛ در هر رکعتی دو ختم قرآن نمود (همان: ۱۹۹)؛ «ایستادن» در معنی شروع به کاری کردن، اقدام کردن که در این معنی فعل آغازی است: چون شیخ‌الاسلام این حکایت تمام کرد در عالم تحیر بایستاد (همان: ۶۷)؛ و در سایر موارد در معنی متأخر به کار رفته‌است.

تکرار فعل: در آنجا عزیزی یافتم از حد بزرگ و صاحب نعمت بود و سرشته عشق و محبت دوست بود (همان: ۲۳۶)؛ با حدیث دنیا مشغول باشی یا با حدیث من باشی (همان: ۳۱۴)؛ این دوست دنیاست و زیان‌کار دین است. (همان: ۳۱۷)؛ امروز کدام شب است و کدام روز است، کدام سال و کدام ماه است. (همان: ۲۶۴)

حذف فعل: حذف فعل ربطی: لیکن این اندیشه باطن و خیال فاسد که در خاطر خطور کرده (همان: ۲۰۱)؛ آن‌کس که این وجه به تو رسانید از کدام طرف آمده (همان: ۳۰۵)؛ حذف به قرینه ی لفظی: خود را مفلس دیدم و او را مخلص (همان: ۲۲۹)؛ اول خانه شریعت است، دوم خانه طریقت (همان: ۲۸۶)؛ هم خود را رسوا کردی هم ما را (همان: ۹)؛ حذف به قرینه معنوی: هر که از خدای تعالی غافل‌تر به دنیا مشغول‌تر (همان: ۳۱۲)؛ فقیه عالم فاضل‌تر از بیست هزار عابد که همه شب قیام کنند. (همان: ۳۶۸)

کاربرد فعل وصفی: خواب دید که شیخ جلال الدین تبریزی مصلاً بر عرش انداخته نماز می‌گزارد (دهلوی، بی تا: ۱۹۵)؛ به یک پای استاده سه شبانه‌روز به آواز بلند می‌گفت. (همان: ۲۳۰)

فاصله بین اجزای فعل: وقتی مجنون میل طعام خوردن کرده بود (همان: ۲۱۹)؛ اکرامش کرد (همان: ۲۱۹)؛ جهد بسیار کردند. (همان: ۲۲۰)؛ دم ربّ ارنی انظر الیک می‌زنند. (همان: ۲۲۵)؛ حکایت طاقیه می‌رفت. (همان: ۲۸۹)؛ گله از دست والی ولایت کرد. (همان: ۳۵۸)

«نه» در نقش قید نفی (یعنی «نه» بی که فعل را منفی می‌کند): در خاطر من بگذشت که من مردم و نه او زن است؟ (همان: ۲۲۹)

مقدم آوردن فعل: بر متمم فعل و مفعول: در کتاب محبت نوشته دیده‌ام به روایت ابوهریره ... (همان: ۲۲۴)؛ در خیر است از رسول علیه‌السلام ... (همان: ۲۲۴)؛ فرمان شد

جمله ملایکان حجاب عظمت را (همان: ۲۹۴-۲۹۳)؛ بر قیود: این کلاه حجابی شود میان او و میان دوزخ مسافت پانصد ساله راه (همان: ۲۹۰) و بسیاری نمونه‌های دیگر که در این مقاله نمی‌گنجد.

۲. سطح فکری

چنانکه گفته شد اسرار الاولیاء یکی از ارزشمندترین کتب عرفانی ادبیات فارسی است که علاوه بر حکایات دلنشین عارفانه، حاوی اطلاعات گسترده‌ای از مسائل و اصطلاحات عرفانی است. این کتاب در واقع فرهنگی تفصیلی از اصطلاحات عرفانی رایج در روزگار خود از قبیل معرفت، توکل، اسرار و انوار، توبه، رزق مقسوم، رزق مضمون و حتی لباس‌های صوفیان مثل خرقة، گلیم، صوف، طاقیه، لاطیه و ... است. بدرالدین اسحاق از زبان شیخ فریدالدین هر کدام از این پوشش‌ها را همراه با سوابق و آداب پوشیدن آن‌ها به رشته‌ی تحریر درآورده‌است: «سخن در خرقة افتاده بود که از کجاست و اصل سخن او از کیست. بعد از آن اهل مجمع در تفکر شدند و سر در عالم تحیر کشیدند و هیچ‌کس از ایشان نطق زدن نتوانست. در این میان خواجه سهل تستری رحمه الله علیه گفت: خرقة دادن به روایت بعضی مشایخ از ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیه سنت است. آن روز که مهتر ابراهیم خلیل الله را در منجیق کرده در آتش نمود می‌انداختند، مهتر جبرئیل علیه السلام به حکم رب العالمین پیراهنی از بهشت فرود آورد، در گردن مهتر ابراهیم علیه السلام کرد. بعد از آن در گردن مهتر اسحاق و مهتر یعقوب و مهتر یوسف علیه السلام انداخت. در بعضی روایات آن است که چون برادران مهتر یوسف را درون چاه کردند جبرئیل علیه السلام تعویذی آورد، آن را باز کرده در گردن یوسف علیه السلام پوشانید. اما محققان می‌گویند که خرقة از حضرت الوهیت است. از آن که مهتر آدم صلوات الله علیه در عالم پیدا شد، مهتر جبرئیل علیه السلام خرقة آورده پوشانید. پس از این جا معلوم شد که خرقة دادن از حضرت الهی است.» (دهلوی، بی تا: ۱۷۳-۱۷۲)

به طور مثال در تعریف انواع «رزق» چنین آمده‌است: «مشایخ طبقات رزق را چهار قسم گفته‌اند: اول رزق مقسوم، دوم رزق مضمون، سوم رزق مملوک، چهارم رزق موعود. بعد از آن این اقسام رزق را تمثیل کردند که رزق مقسوم آن است آنچه که در روز ازل قسمت

شده است، در لوح محفوظ نوشته‌اند، بی‌شک بدو می‌رسد؛ و رزق مضمون آن است آن‌چه بدو می‌رسد از طعام و شراب بدان‌چه او را کفاف است، حق تعالی ضامن اوست به دادن رزق چنان‌چه در کلام مجید فرماید: " وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا " [هود، ۶]؛ و رزق مملوک آن است که ذخیره او باشد، از قسم درم و جامه و اسباب دیگر و تجارت کند که از فضل خدا چیزی از آن پیدا شود. (همان: ۸۵-۸۴)

از دیگر خصوصیات برجسته ی کتاب، وجود آیات و احادیثی است که شیخ فریدالدین سخنان خود را متناسب با مطلب مورد بحث به زیور آن‌ها آراسته‌است و در بعضی موارد به شیوه‌ای ساده و لطیف توضیح و تفسیری در باب آن‌ها می‌افزاید. گاهی نیز ترجمه ی فارسی آنها را بلافاصله بعد از آیه یا حدیث ذکر می‌کند: « مقصود سرور کاینات این بود که فرمود: الدنیا مزرعه الآخره یعنی دنیا کشتزار آخرت است. مراد از این حدیث آن است که دانه سخاوت بر زمین دنیا بکارند، یعنی صدقه دهند تا فردای قیامت محصول آن که نجات ابدی است بستانند. (دهلوی، بی تا: ۳۰۳)؛ « چون شیخ الاسلام بر این حرف رسیدند چشم پر آب کردند، بگریستند که با کسی که دعوی خدایی کند لطف چنین می‌فرماید که او أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى [النازعات، ۲۴] گوید. (همان: ۲۴۶-۲۴۵)؛ « أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ [الحديد، ۱۶] الی آخر. ای درویش! در این آیه فرمان می‌شود: ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید! وقت آن نیامده که دل‌های شما از ترس مانده گردد. کسی هست که با ما آشتی کند یعنی تائب شود تا توبه‌اش بپذیرم؟» (همان: ۲۴۹)

تفاسیر عارفانه‌ای که شیخ فریدالدین پس از این استشهادها آورده‌است در خورتوجه است. مثلاً در تفسیر آیه « رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أقدامنا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ » [بقره، ۲۵۰] آمده است: « اهل سلوک این آیت را برای صابران بلا نسبت کردند که این آیت در شأن ایشان است که در بلای دوست صبر می‌کنند و هیچ دم نمی‌زنند. (همان: ۱۱)

از دیگر ویژگی‌های این کتاب وجود اشعاری به فراخور حال و مقام سخن است که مؤلف به شیوه ی نویسندگان و مترسلان قرون ششم و هفتم و هشتم، نثر خود را به آن‌ها آراسته‌است. مؤلف تنها در یک مورد نام شاعر را ذکر می‌کند و در بقیه ی موارد تنها به نقل خود شعر از زبان شیخ‌الاسلام بسنده می‌کند: « بعد از آن فرمود که شیخ نظامی گنجوی علیه

الرحمه و الغفران صاحب نعمت بود، چیزی که در سلوک او نوشته است هیچ کس ننوشته. وقتی این درویش میان جمع درویشان حاضر بود، در سماع این مثنوی از سرودکنندگان آن مجلس یاد دارم و هر بار که ایشان این مثنویات می‌گفتند، حالی و حیرتی پیدا می‌آمد اگر در صد سال چنان وقت بطلبند نیابند. آن این است:

عشقی که نه عشق جاودانی است بازچه ی شهوت جوانی است
عشق آن باشد که کم نگردد تا باشد از آن قدم نگردد»

(دهلوی، بی تا: ۱۹؛ ابیات از نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۷۵)

۳. سطح ادبی:

نثر این کتاب از آرایه های لفظی و معنوی خالی است و مقصود مؤلف تنها انتقال مفاهیم عرفانی از زبان فرید الدین بوده است. این ویژگی بخصوص در نقل حکایات بسیار دلپسند می‌افتد: «بعد از آن فرمود: ای درویش! وقتی اصلی حافظ کلام الله نقل کرد. وی را در خواب دیدند. پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد؟ گفت: همان کرد که با خاصگان کند. گفتند که تو را در گور گذاشته یا بالا برده؟ فرمود که قالبم زیر عرش بردند، جان را نزدیک حافظان کلام الله قرار دادند، آن جا می‌باشم.» (دهلوی، بی تا: ۱۴۶)

تشبیهاتی که در این کتاب به کار رفته‌اند در این گونه موارد خلاصه می‌شوند: فرشته یک قدح شراب محبت و اسرار بیاوردی (همان: ۷)؛ روزی نشسته بودم، آینه ی محبت به دست ما دادند. (همان: ۱۳)؛ قدر این سخن کسی داند که او در دریای محبت غرق بود (همان: ۱۶)؛ تیغ غضب الهی از هوا پیدا شد (همان: ۹۴)؛ دل‌ها بر سه قسم است. دلی است همچو کوه که آن را از جای نتوان جنباند، آن دل محبان است و دلی است به مثل درخت، از بیخ ثابت است. اما بادش می‌جنباند. دلی است مانند برگ که باد او را هر سو که داند بگرداند. (همان: ۲۴۵)

نکته ی دیگری که در مورد این کتاب می‌توان به آن اشاره کردن، این است که در مجالسی که بابا فرید در آن‌ها به ارشاد مریدان دست می‌پرداخته‌است، دیگر عارفان نامدار چشتیه نیز حاضر بوده‌اند: «فصل شانزدهم سخن در ذکر بوسیدن دست بزرگان افتاده بود. دولت پایبوس حاصل شد. مولانا نظام‌الدین بداونی و مولانا یحیی غریب و شیخ برهان

الدین هانسوی و شیخ بدرالدین غزنوی و عزیزان دیگر به خدمت حاضر بودند.» (همان: ۳۳۸-۳۳۷)؛ و به همین صورت در شروع بیشتر فصول، بدرالدین اسحاق ابتدا از بزرگان حاضر نام می‌برد و سپس به نقل بیانات شیخ فریدالدین می‌پردازد. علاوه بر این در موارد بسیاری، شیخ فریدالدین به فراخور حال و مقام سخنان و سرگذشت‌هایی از سایر عارفان نامدار معاصر یا پیش از خود نقل می‌کند که از جهت آگاهی یافتن بر احوال و اقوال آن مشاهیر، روابط و مناسبات میان آن‌ها و گاهی تأثیر متقابل‌شان بر یکدیگر بسیار سودمند واقع می‌شود. شیخ فریدالدین هر جا که شعری یا سخنی از عارف دیگری نقل می‌کند جانب امانت را رعایت کرده و از آن عارف نام می‌برد: «از زبان خواجه بزرگوار شیخ قطب الدین بختیار اوشی قدس الله سرّه العزیز شنیدم که درویشی کلاه به خلق الله می‌داد» (دهلوی، بی تا: ۲۹۱)؛ «این بیت از زبان برادرم شیخ بهاءالدین ذکر یا شنیده بودم:

حضور و غیبت عاشق چو هر دو یکسان است به غیب مست جمالش حضور نیز همان است»

(همان: ۱۲۱)

« شیخ الاسلام فرمود که این بیت دربار گوهرنثار شیخ قطب الدین بختیار شنیده بودم:

دیده ای کو جمال دوست بدید تا بود زنده مبتلا باشد»

(همان: ۱۱۵)

ویژگی‌های یاد شده زمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که این کتاب با کتاب‌های عرفانی هم‌زمان خود مقایسه گردد. به طور مثال در مقایسه‌ی اسرار الاولیاء و مرصاد العباد، از بزرگترین کتب عرفانی قرن هفتم، اثر نجم‌الدین رازی (وفات ۶۴۵ هـ) آنچه در ابتدای امر جلب نظر می‌کند، صنایع لفظی و معنوی فراوانی همچون سجع، مراعات‌النظیر، جناس، ایهام، تشبیه، استعاره و... است که در جای جای مرصاد‌العباد خودنمایی می‌کند. در حالی که اسرار الاولیاء چنان از این صنایع پیراسته است که گویی مؤلف در زمان ما سخن می‌گوید.

نتیجه

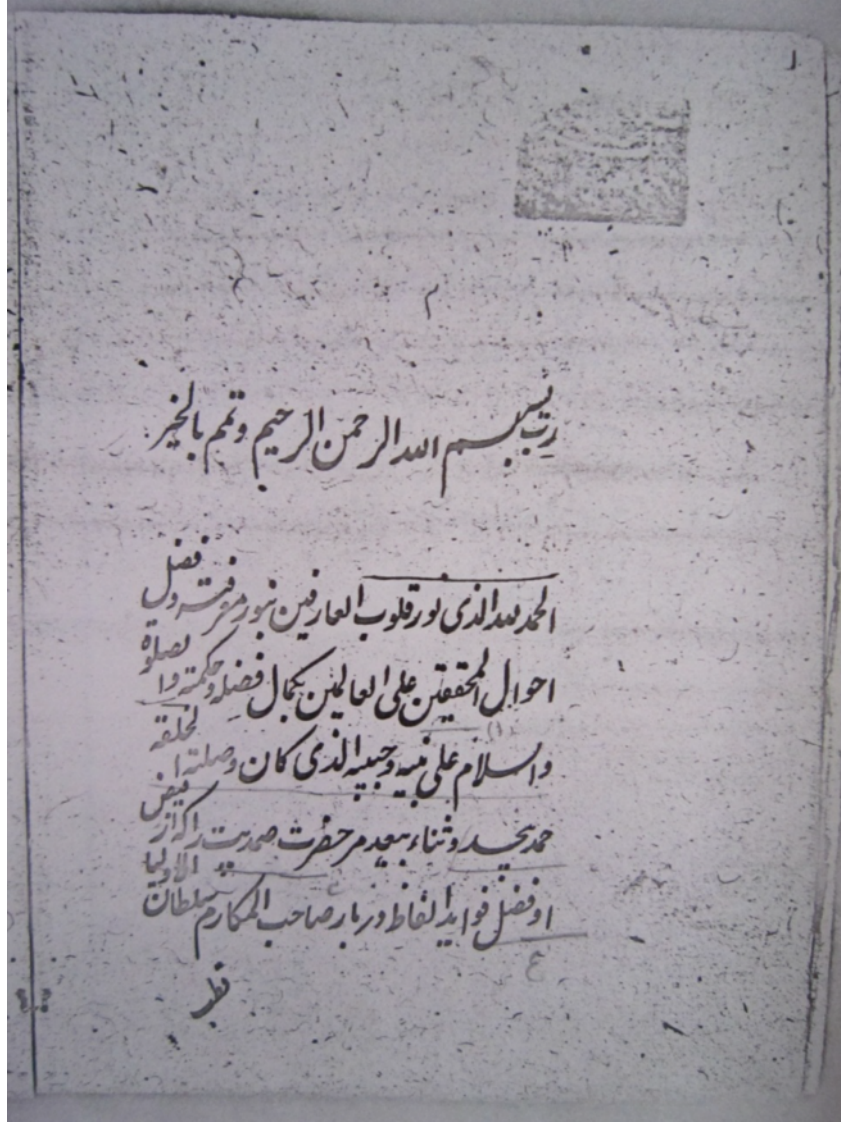
تصوّف نقش بسیار چشمگیری در گسترش دین مبین اسلام در کشورهای شبه قاره به ویژه هند داشته است. صوفیان در کشورهای شبه قاره با درهم آمیختن شیوه‌های سلوک

هندی و عرفان اسلامی توانستند تعاملی مثبت با سایر ادیان برقرار کنند و برای تعلیم و تربیت مریدان دست به نگارش کتاب‌هایی ارزشمند زدند که بسیاری از آن‌ها هم اکنون به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شوند. یکی از این نسخ خطی، اسرار الاولیاء است که از بزرگ‌ترین کتب عرفانی در سده ی هفتم است و تاکنون در ایران به چاپ نرسیده‌است. نثر این کتاب بسیار سلیس و روان است. این سادگی و روانی در برخی موارد به گونه‌ای است که گویا مؤلف در زمان ما سخن می‌گوید. با اینکه اطناب از ویژگی‌های برجسته ی نثر قرن ششم و هفتم است، مؤلف در این کتاب مساوات را رعایت کرده است. متن کتاب خالی از صنایع لفظی و معنوی است و در موارد بسیار نادری به تشبیه آن هم نه از نوع نوآورانه برمی‌خوریم. متن کتاب حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی از اصطلاحات عرفانی رایج در هند در سده‌های ششم و هفتم و نیز احوال و اقوال تعدادی از عرفای مشهور چشتیه است. نکته ی قابل ذکر دیگر این است که هرگز واژه‌های عربی ثقیل در متن به چشم نمی‌خورد و آنچه از واژه‌های عربی مورد استفاده ی مؤلف قرار گرفته، واژه‌های مأنوس و متداول آن دوره است. از آیات و احادیث و اشعار فارسی نیز جا به جا در متن استفاده شده و در اکثر موارد ترجمه ی فارسی آیات بلافاصله پس از آیه ذکر شده است.

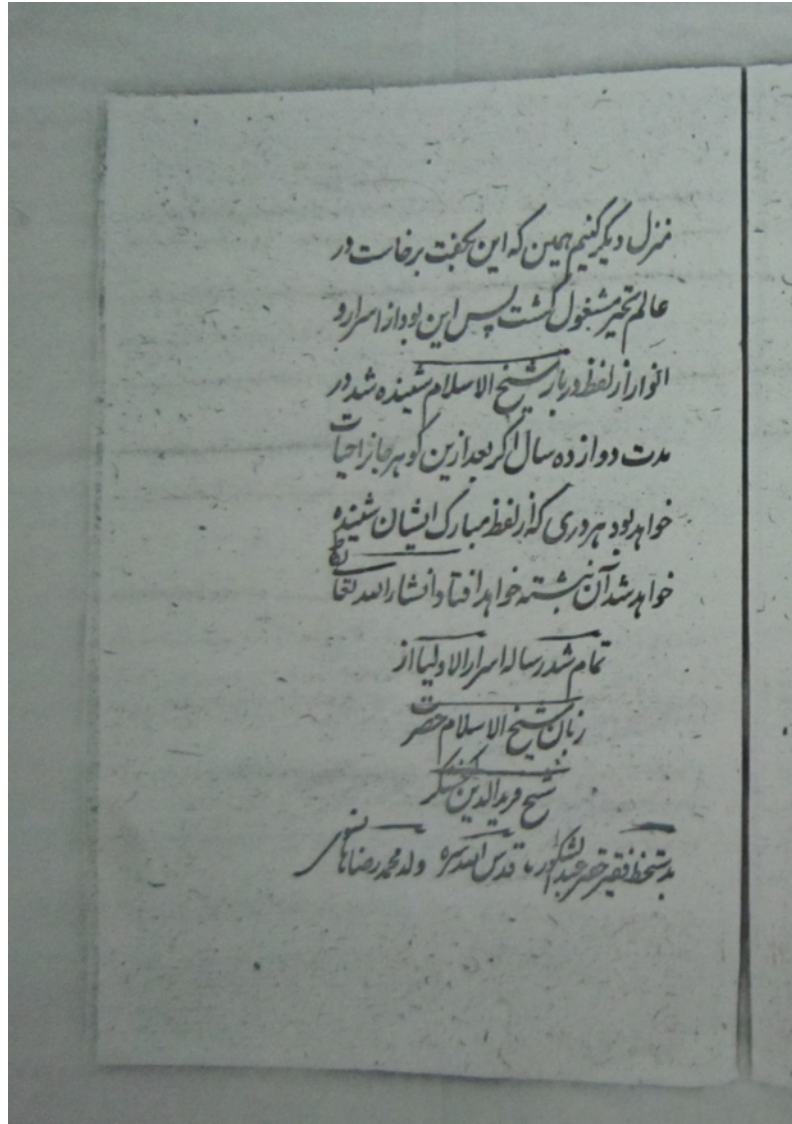
با توجه به ویژگی‌ها و ارزش‌های منحصر به فرد این گونه کتب عرفانی، بیرون کشیدن این گنجینه‌های ناب از زیر گرد و غبار سالیان و تصحیح و تحقیق آن‌ها، امری ضروری و اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- آریا، غلامعلی، **طریقه ی چشتیه در هند و پاکستان**، تهران: نشر زوار، ۱۳۸۳.
- ۳- تفهیمی، ساجد الله، **نثر متصوفانه فارسی در شبه قاره از آغاز تا ربع قرن هشتم هجری و سهم شیخ شرف‌الدین ابوعلی قلندر پائی پتی در پیشرفت آن**، وحید، شماره ی ۲۶۰ و ۲۶۱ / نیمه ی اول مرداد ۱۳۵۸، کراچی: صص ۹۱ تا ۱۳۵۸، ۹۸.
- ۴- دهلوی، بدرالدین اسحاق، **نسخه ی خطی اسرار الاولیاء**، کتابخانه ی دانشگاه کمبریج انگلستان به نشانه ی King's No. ۳۵، بی تا.
- ۵- قاسمی، جعفر، **فریدالدین گنج شکر**، چاپ اول، ترجمه ی هوشنگ مصلائی، تهران: مؤسسه ی فرهنگی منطقه‌ای لاهور، ۱۳۵۳.
- ۶- مصاحب، غلامحسین، **دایرة المعارف فارسی**، ج ۱، تهران: مؤسسه ی انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
- ۷- مصطفوی سبزواری، رضا، **اسرار الاولیاء و بابا فرید**، بیاض (مجله ی تحقیقات فارسی)، شماره ۲ / سال ۴، دهلی: صص ۶۷-۹۲، ۱۹۸۴.
- ۸- موسوی بجنوردی، کاظم، **دایرة المعارف بزرگ اسلامی**، ج ۱۱، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۹- نظامی گنجوی، جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف، **کلیات نظامی**، ج ۱، چاپ اول، تصحیح و شرح وحید دستگردی، تهران: انتشارات طلایه، ۱۳۸۳.



صفحة اول نسخه خطی اسرار الاولیاء موجود در کتابخانه کمبریج انگلستان



صفحه آخر نسخه خطی اسرار الاولیاء موجود در کتابخانه کمبریج انگلستان